

The Necessity of Passing the Law on the Transfer of Convicts Sentenced to Prison

- Hassan Poorbafrani** | Associate Professor of Criminal Law and Criminology, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
- Zahra Shokati Ahmadabad*** | Ph.D student in criminal law and criminology, Kish International Campus, Tehran University, Kish, Iran.
- Mohammad-Hasan Maldar** | Ph.D in criminal law and criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Abstract

Transferring convicts to prison is one of the almost new forms of judicial cooperation. The ever-increasing increase in communication has doubled the need to use this institution. The country of Iran also paid attention to this matter by concluding the treaty on the transfer of convicts with the country of Azerbaijan in 1378. Although the process of concluding these treaties is increasing in the country today, there is always the question of whether a special law is necessary in this field. And if there is a law, won't the problem of transferring convicts to Iranian prison in other countries and vice versa be solved more easily? Using the descriptive-analytical method and library tools, the upcoming research, in addition to examining the reasons why legislation is not necessary, also explains the reasons for its necessity. Doubting the legitimacy of criminal sentences is one of the most important reasons for the legislative vacuum in this field. The assumption of the sufficiency of bilateral agreements for the transfer of convicts to prison and the model document of the United Nations, and the opposition of restrictions on changing the law and the need for the dynamics of treaties are considered as other legislative obstacles regarding the transfer of convicts to prison. Finally, the non-binding nature of domestic laws at the international level can be presented as another major reason for the lack of legislation in this field. The manifestations of the reasons for the necessity of legislation in this field, especially in the implementation stages of the process of transferring convicts to prison, have a significant appearance. One of the significant effects is the inconsistency and lack of coherence in the terms and conditions of the transfer of convicts.

* Corresponding Author: rey1374shokari@gmail.com

How to Cite: Poorbafrani, H., Shokati Ahmadabad, Z., & Maldar, M. (2023). The Necessity of Passing the Law on the Transfer of Convicts Sentenced to Prison. *Journal of Criminal Law Research*, 12(45), 193-228. doi: 10.22054/jclr.2024.76579.2628.


The lack of law prevents the existence of a regular procedure from the perspective of the country in the field of establishing the relations of transferring prisoners to prison. Also, this can be considered in conflict with the principle of transparency in legislation. In addition to these cases, the legal vacuum can also affect the process of implementing treaties. Also, this issue is in conflict with the principle of universalization of criminal law, which is considered a significant issue in the discussions related to the transfer of convicts to prison.

It is true that the main focus of the Iranian government on the issue of transferring convicts to prison is to conclude bilateral agreements with other countries, and so far the legislature has not seen the need for a specific legal approval in order to disambiguate the agreements or to act on it in cases of silence of the agreements in details, but these Agreements are limited and concluded only with limited countries and require more and more attention. Meanwhile, harmonizing the conditions and limitations in the agreements can help the coherence of the terms and conditions of the treaties in order to make them uniform. What is helpful and useful in this regard is the existence of a special law in this field, which can be used as a special model in cases of ambiguity or silence in these agreements, to clarify them and provide more accurate and complete support to those sentenced to prison. Even though currently no law has been approved in this regard, the transfer of convicts to prison is done through these agreements, but according to the reasons mentioned above, the existence of the law is useful and open-ended, and among other things, it can introduce Iran's special criminal policy in this regard to other governments. that they intend to conclude an agreement with Iran and help the process of approving these agreements. In addition to that, it is helpful for the formal procedures and details of the provisions of the transfer process or definition in the agreements. Even in cases of silence, brevity or ambiguity of agreements, he can play the role of an official interpreter. Based on this, it is suggested that a special law similar to the law on the extradition of criminals be approved in this field, and in addition to stating the general principles and rules of transferring convicts to prison, Iran's criminal policy regarding the transfer of convicts to prison should be discussed in it. It is true that some countries, such as European countries, do not have a specific law regarding the transfer of convicts to prison, but these countries instead have the Council of Europe convention on the transfer of convicts to prison, known as the Strasbourg Convention (1983), which covers the void of the absence of law. Based on this, our country does not need such a law and can act like some countries such as Canada and Germany, which have special laws in this field and conclude bilateral agreements with other countries.


Keywords: Transfer of Convicts, Judicial Cooperation, International Treaties, Convicts, International Criminal Law.

ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس


دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

حسن پوربافرانی 

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس کیش دانشگاه تهران، کیش، ایران.

زهرا شوکتی احمدآباد* 

دانش‌آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

محمدحسن مالدار 

چکیده

انتقال محکومان به حبس یکی از اشکال تقریباً نوین همکاری‌های قضایی محسوب می‌شود. افزایش روز افزون ارتباطات، نیاز به استفاده از این نهاد را دوچندان نموده است. کشور ایران نیز با انعقاد معاهده‌ی انتقال محکومان با کشور آذربایجان در سال ۱۳۷۸ پا به عرصه‌ی توجه به این امر نهاد. گرچه امروزه روند انعقاد این معاهدات در کشور روبه فزونی است، همواره این پرسش وجود دارد که آیا تصویب قانون خاصی در این زمینه لازم نیست؟ و در صورت وجود قانون، آیا مشکل انتقال ایرانیان محکوم به حبس در کشورهای دیگر و بر عکس، آسان‌تر حل نخواهد شد؟ پژوهش پیش رو با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای، علاوه بر بررسی چرایی‌های عدم ضرورت قانون‌گذاری، به تبیین علل ضرورت آن نیز می‌پردازد. نتیجه این بررسی به گونه‌ای است که تصویب قانون خاص در این زمینه را خالی از فایده نمی‌داند، چراکه می‌تواند در روند انتقال محکومین و آیین دادرسی آن‌ها کمک‌کننده باشد. با این حال و با توجه به موانع جدی بر سر راه این قانون‌گذاری، کمترین اقدام می‌تواند ایجاد یک سند نمونه از سوی کشور باشد تا پیش از ورود به صحنه‌ی ایجاد حق و تکلیف در عرصه‌ی معاهدات، خط‌مشی‌های مورد نیاز خود را در نظر داشته باشد.

واژگان کلیدی: انتقال محکومان، همکاری قضایی، معاهدات بین‌المللی، محکومین به حبس، حقوق جزای بین‌الملل.

مقدمه

افزایش ارتباطات و پیشرفت در وسایل حمل و نقل، باعث افزایش جمعیت اتباع بیگانه در خاک کشورها و به تبع آن رشد جرایم این افراد در قلمروی سرزمین‌های دیگر شده است. از طرفی احتمال ارتکاب جرم این افراد بویژه با توجه به تنوع فرهنگی، زیاد است، به نحوی که امروزه افزایش زندانیان بیگانه در زندان‌های برخی کشورها بر کسی پوشیده نیست. از طرفی، شرایط نامطلوب زندان و آثار سوء آن در مورد اتباع بیگانه دوچندان است، چراکه عدم وجود شباهت در زمینه‌ی زبان، رفتار، فرهنگ، ارزش‌ها و عادت‌ها، امکان ارتباط مناسب را از این محکومان سلب و خطر تضییع حقوق ایشان را ایجاد می‌کند (حیدری، ۱۳۹۲: ۲۰؛ اردبیلی و بختیار نصرآبادی، ۱۳۹۹: ۱۵). نیز، درصد بالای زندانیان خارجی مشکلاتی دارد: نخستین مشکل، متوجه خود محکومان است که بازگشت به آغوش جامعه‌ای که از آنان نیست را با معضلاتی مواجه می‌سازد. مشکل دوم، متوجه سازمان زندان‌ها است که در آن باید هم‌زمان به اداره‌ی زندانیانی پرداخته شود که از لحاظ فرهنگی و زبانی با یکدیگر متفاوت اند. نتیجه‌ای که از چنین وضعیتی حاصل می‌شود، علاوه بر مشکلات مادی، عدم رعایت تساوی نسبت به زندانیان خارجی است که به علت احتمال فرار، نمی‌توانند به سهولت از تدابیر ناظر به فردی کردن مجازات مانند نظام نیمه‌آزادی یا مرخصی استفاده کنند (پرادل و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳۵-۱۳۴). از این رو، گذران دوره‌ی محکومیت به حبس در کشور متبوع، هم به دلایل فرهنگی-زبانی و هم نزدیکی به خانواده، منجر می‌گردد تا فرد بیش از آنچه هدف سزادهی است، در مضیقه و سختی قرار نگیرد. ایده‌ی انتقال محکومان به حبس به کشور متبوع خود، زاییده‌ی این قبیل معضلات و تا حدود زیادی فشار افکار عمومی است (روبو، ۱۳۹۹: ۵۵۰-۵۴۹).

براین اساس، نهاد «انتقال محکومان» یکی از اشکال همکاری قضایی میان کشورها است که نسبت به نهاد استرداد مجرمین، که از گذشته‌های دور در جامعه‌ی جهانی رایج بوده، موضوعی نو به شمار می‌آید. این امر برخلاف سایر اشکال همکاری‌های قضایی که دامنه‌ی شمول گسترده‌تری دارند، تنها در محدوده‌ی محکومین به حبس کاربرد دارد. اگرچه انتقال

ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس؛ پوربافرانی و دیگران | ۱۹۷ |

محکومین مانند استرداد مجرمین به معنای انتقال فرد مجرم از کشوری به کشور دیگر است، با این حال این دو تفاوت‌های مبنایی با هم دارند. در استرداد مجرم صحبت از استرداد متهم یا مجرم، جهت تعقیب یا تحمیل مجازات بر اساس قانون کشور متقاضی استرداد است و رضایت یا عدم رضایت متهم یا مجرم نیز شرط نیست. به عبارت دیگر در استرداد مجرم، دولت متقاضی، قانون داخلی و حکم کیفری داخلی صادره توسط دادگاه‌های خود را اجرا می‌کند. در حالی که در انتقال محکومان به حبس، دولت متبوع مجرم، حکم حبس صادر شده از دادگاه کیفری خارجی (نه حکم دادگاه داخلی) را اجرا می‌کند و این مبنایی‌ترین تفاوت بین این دو نهاد است. تفاوت‌های دیگری نیز دارند از جمله اینکه دامنه‌ی مجازات در انتقال محکومان، محدود به محکومین قطعی به حبس است در حالی که چنین محدودیتی در مورد استرداد مجرمین وجود ندارد و علاوه بر اینکه شامل مجرمین با انواع مجازات‌ها می‌شود، شامل متهمین نیز می‌گردد. تفاوت دیگر اینکه به جهت بشردوستانه بودن اقدامات انتقال محکومین، رضایت فرد در آن ملاک عمل است، امری که در استرداد مجرمین فاقد اهمیت است. همچنین هدف استرداد مجرمین، اجرای حاکمیت کشورها و برقراری نظم عمومی در جهت احقاق عدالت است، در حالی که هدف انتقال محکومین، توجه به بهبود شرایط زندانی و روند بازگشت پذیری وی به جامعه است.

به هر حال ارزش‌های مورد حمایت و اهداف بشردوستانه‌ی انتقال محکومین به حبس باعث شد تا نخستین بار بحث اعتباربخشی به احکام خارجی، در ماده‌ی ۵ کنوانسیون شورای اروپا درباره‌ی ارزش بین‌المللی احکام کیفری مصوب سال ۱۹۷۰ میلادی (لازم‌الاجرا از ۱۹۷۴ میلادی)^۱ در لاهه مطرح گردد. با این حال، اولین کنوانسیون که به صورت تخصصی به موضوع انتقال محکومین به حبس پرداخت، کنوانسیون استراسبورگ مصوب ۱۹۸۳ میلادی (لازم‌الاجرا از ۱۹۸۵ میلادی)^۲ بود. البته سازمان ملل متحد نیز در سال ۱۹۸۵^۳

1. Council of Europe, European Convention on the International Validity of Criminal Judgments, the Hague, 28.V.1970.

2. Council of Europe, Convention on the Transfer of Sentenced Persons, Strasbourg, 21.III.1983.

3. The UN Model Agreement on the Transfer of Foreign Prisoners 1985.

معاهده‌ی نمونه‌ای در این زمینه ایجاد نمود که در آن به نحو اجمالی از شرایط و ضوابط انتقال محکومان به حبس سخن گفته شده است.

ظهور این موضوع در کشور ایران دارای سابقه‌ی طولانی نیست. نخستین جلوه از توجه صریح به این فرآیند، انعقاد معاهده‌ی انتقال محکومان با کشور آذربایجان در سال ۱۳۷۸ است. پس از آن، ایران با انعقاد معاهداتی با سایر کشورها، تلاش نمود تا ارتباط بین‌المللی خود در این زمینه را تقویت نماید. تاکنون تعداد این توافق‌نامه‌ها به ۱۶ مورد رسیده که آخرین آن‌ها با کشور بلژیک در سال گذشته به تصویب رسیده است.^۱

در مورد انتقال محکومان، تاکنون قانون خاصی به تصویب نرسیده است. اهمیت این موضوع از این جهت است که با نگاهی به معاهدات روشن می‌گردد، الگویی دقیق از جانب کشور ایران بر این موافقت‌نامه‌ها حاکم نیست و منعقدکنندگان، اغلب از موضع کنش‌گر مصلحت‌اندیش به دور هستند. در حال حاضر که ضرورت افزایش استفاده از این نهاد رو به فزونی است توجه به امکان‌سنجی ضرورت قانون‌گذاری در این زمینه مشهود است. با این تعابیر، نخست، این سؤال مطرح می‌شود که آیا تصویب قانون خاصی در این زمینه لازم است؟ یا وجود قانونی خاص در این زمینه، مشکلات اجرایی کمتری را به همراه خواهد داشت؟ این مقاله با به کارگیری روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای در صدد پاسخگویی به پرسش‌های بالاست. در بخش نخست به علل عدم ضرورت قانون‌گذاری در این زمینه پرداخته شده و در بخش دوم آثار عدم قانون‌گذاری برشمرده شده است.

۱. چرایی عدم ضرورت تصویب قانون انتقال محکومین حبس

عدم ایجاد قانون خاص مرتبط با انتقال محکومان در ایران، با وجود نیاز به این نهاد حقوقی، دلایل مختلفی دارد. هرچند کشف علت دقیق آن، آسان نیست، اما قراین و امارات موجود در این حوزه می‌تواند به شناخت نگاه مقنن در این زمینه کمک کند. با بیانی دیگر با تأمل در نگرش قانون‌گذار و نهادهای مؤثر، می‌توان عللی چند را قابل فرض دانست که در ادامه

۱. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به نشانی اینترنتی زیر در تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۰۲ بازدید شد.

ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس؛ پوربافرانی و دیگران | ۱۹۹ |

به آن‌ها اشاره خواهد شد. این بررسی از آنجا اهمیت دارد که با شناخت دقیق علت سکوت قانون‌گذار می‌توان به تجزیه و تحلیل آن پرداخته و درستی آن را مورد داوری قرار داد.

۱-۱. تشکیک در اعتبار شرعی احکام کیفری خارجی

در عرصه‌ی حقوق جزای بین‌الملل از دیرباز تا کنون اصل عدم اعتبار «قانون» و «حکم» کیفری خارجی وجود داشته و دارد. باین‌حال این اصل هم در قلمروی «قانون کیفری خارجی» و هم در قلمروی «حکم کیفری خارجی» استثنائاتی دارد که بحث از آن مجال دیگری را می‌طلبد (پوربافرانی و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۰۱). صرفاً به این نکته اشاره می‌شود که همانطور که دادگاه‌های کیفری یک کشور صرفاً قوانین جزایی همان کشور را اجرا می‌کنند، هیچ مرجع قضایی داخلی هم حکم دادگاه خارجی را اجرا نمی‌کند و حتی اجرای حکم کیفری خارجی را دهن کجی به حاکمیت خود می‌داند (پوربافرانی، ۱۴۰۲: ۲۳۱؛ الهیان و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۸). موضوع مورد بحث یعنی انتقال محکومین به حبس نیز ارتباط مستقیم با مقوله‌ی «پذیرش اعتبار حکم کیفری دادگاه خارجی» و بالاتر از آن «اجرای حکم کیفری دادگاه خارجی» دارد؛ امری که بارها مانع از تایید معاهدات این چنینی از سوی شورای نگهبان شده است. اهم دلایل شورای نگهبان برای اعلام خلاف شرع بودن معاهدات و توافق‌نامه‌های مذکور، بحث اجرای احکام دادگاه‌های خارجی است که از سوی نظام قضایی غیراسلامی و برخلاف شرع مقدس اسلام صادر شده‌اند. در بسیاری از این موافقت‌نامه‌ها، شورای نگهبان، با ایراد «غیرشرعی بودن قبول رای دادگاه‌های خارجی» از تایید آن‌ها امتناع ورزیده است. این معاهدات در نهایت با اصرار مجلس توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسیده‌اند (خالقی و میرشمس شهبهانی، ۱۳۹۲: ۳۰). خلاف شرع محسوب کردن آرای دادگاه‌های خارجی، یکی از مهم‌ترین دلایل برای عدم قانون‌گذاری در زمینه‌ی انتقال محکومان محسوب می‌گردد، چراکه این امر، به معنای صحه گذاشتن بر اعتبار احکام صادره

۱. در مقوله‌ی «اعتبار حکم کیفری خارجی»، حکم دادگاه بیگانه، فقط دارای اعتبار است و مثلاً به استناد آن در جرایم تعزیری، قاعده‌ی منع محاکمه‌ی مجدد اعمال می‌گردد. در حالی که در «انتقال محکومین به حبس»، حکم کیفری دادگاه خارجی، در ایران و توسط مقامات قضایی ایران اجرا می‌گردد. برای مطالعه‌ی بیشتر در مورد تفاوت بین اعتبار حکم کیفری خارجی با اجرای حکم کیفری خارجی ر.ک. (شریفی و پوربافرانی، ۱۳۹۷: ۱۱۴).

در کشور طرف معاهدات است. از آنجا که بر اساس اصل ۴ قانون اساسی، سایه‌ی موازین اسلامی بر تمامی قوانین گسترانیده، اعتبار احکام دادگاهی که قضات آن ویژگی‌های قاضی جامع شرایط^۱ را نداشته باشد، محل ایراد است. از نظر این شورا، قضات محاکم خارجی، در اغلب موارد دارای تمامی این شرایط نیستند، لذا احکام صادره از سوی آنان دارای وجهت شرعی و قانونی نیست (شاکری و شیرزادی‌فر، ۱۳۹۳: ۱۲۴). شورای نگهبان با چنین استدلالی بسیاری از معاهدات انتقال محکومان از جمله آخرین آن‌ها با کشور بلژیک را، مغایر با شرع دانسته است. طبق این نظر: «همان گونه که در موافقت‌نامه‌های مشابه اظهار نظر شده است این لایحه از این جهت که اطلاق برخی از مواد آن از جمله مواد ۴، ۱۱، ۱۳ و ۱۴ اعمال مقررات غیرمنطبق با موازین شرعی دولت طرف متعاقد را لازم‌الاجرا دانسته است خلاف موازین شرع شناخته شد»^۲. در این نظریه دقیقاً نگرانی شورای نگهبان اجرای قانون و حکم کیفری خارجی دانسته شده است که متعاقباً با تفصیل بیشتری مطرح می‌شود.

باین حال، این نهاد در دیدگاه خود همواره ثابت قدم نبوده، چرا که «معاهده‌ی بین جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی تایلند در مورد انتقال محکومین به حبس و همکاری در زمینه‌ی اجرای احکام کیفری» و «لایحه‌ی موافقت‌نامه‌ی انتقال محکومین به حبس بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری هند»، با وجود پیش‌بینی احکام مشابه، مغایر با موازین اسلامی و شرعی اعلام نشده است. علت این امر روشن نیست، اما بی‌تردید یکی از علل اصلی نبود قانون منسجم در این زمینه، که از سمت مخالفان مطرح شده است، «اعتباربخشی به احکام دادگاه‌های خارجی»^۳ است. این در حالی است که قانون‌گذار در بند

۱. «يعتبر في القاضى أمور، الأول البلوغ، الثانى: العقل، الثالث: الذكورة، الرابع: الإيمان، الخامس: طهارة المولد، السادس: العدالة، السابع: الرشد، الثامن: الاجتهاد، بل الضبط على وجه». (موسوی خوئی، ۱۹۷۵: ۱۰-۱۱).

۲. نظریه‌ی شماره‌ی ۱۰۲/۳۲۵۲۳ شورای نگهبان مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۲۶. همانطور که از صدر این نظریه هم قابل استنباط است، این عبارت «اطلاق برخی از مواد آن... اعمال مقررات غیر منطبق با موازین شرعی دولت طرف متعاقد را لازم‌الاجرا دانسته است»، تقریباً در اغلب نظریات ابرازی شورای نگهبان در خصوص این موافقت‌نامه‌ها ذکر شده است. برای دین برخی از این نظریات ر.ک. (شریعت باقری، ۱۳۹۳: ۵۰-۴۹).

3. Validity of Criminal Judgment.

ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس؛ پوربافرانی و دیگران | ۲۰۱ |

ب ماده‌ی ۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ احکام دادگاه‌های خارجی را در جرایم تعزیری معتبر شناخته است. این امر در واقع نوعی از پذیرش قاعده‌ی «اعتبار امر مختومه»^۲ به حساب می‌آید (رحمدل، ۱۳۹۵: ۴۹). مفاد این اصل، از مباحث وابسته به قاعده‌ی «منع محاکمه مجدد»^۳ که در جهان امروز یکی از اصول کلی حقوقی مشترک میان تمامی جوامع جهانی است، محسوب می‌گردد. این قاعده بر مبنای اماره‌ی قانونی «صحت احکام» استوار است. در واقع طبق این فرض، احکام و قرارهای قطعی همگی صحیح صادر شده‌اند و به این دلیل امکان طرح مجدد آن‌ها وجود نخواهند داشت (قجاوند، ۱۳۹۲: ۹۲). افزون بر اینکه در بحث انتقال محکومین به حبس، ایراد شرعی نسبت به اعتباربخشی به حکم کیفری خارجی پررنگ‌تر است؛ زیرا در اینجا قرار است حکم کیفری خارجی توسط مقامات قضایی ایران اجرا شود.

با این حال، برخی از حقوقدانان، راهکارهایی را برای نحوه‌ی تنظیم شرعی موافقت‌نامه‌های انتقال محکومین به حبس ارائه داده‌اند (پوربافرانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۳-۱۸) که در مورد «قانون» هم قابل اعمال است؛ از جمله اینکه، مجمع تشخیص مصلحت نظام در اغلب موارد با ایدئولوژی «مصلحت» نسبت به تصویب چنین معاهداتی اقدام می‌نماید. این مسئله بدان معنا است که امروزه پذیرش احکام دادگاه‌های خارجی دست کم باید از باب مصلحت (احکام ثانویه) صورت گیرد. رد این گونه موافقت‌نامه‌ها با چنین دلایلی، موجب منزوی شدن ایران در عرصه‌ی بین‌الملل می‌شود، چراکه امروزه حتی کشورهای اسلامی نیز به علت ساختار حکومتی متفاوتشان، با معیارهای فقهی مورد نظر شورا نگرهبان، مطابقت ندارند. چه بسا، قضات داخلی نیز تمامی شرایط فقهی لازم از جمله «اجتهاد» را دارا نباشند، اما مصلحت اجرای مسئله‌ی مهم، که رسیدگی به امور افراد است، اقتضا می‌کند که در مسند

۱. ماده‌ی ۷ قانون مجازات اسلامی: «علاوه بر موارد مذکور در مواد فوق هر یک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود مشروط بر اینکه: ... ب- در صورتی که جرم ارتكابی از جرائم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد...».

2. *Res Judicata*.

3. *Non bis in idem*.

قضا قرار گیرند. مسائل مرتبط با مصلحت اندیشی در تصمیمات، در کلام امام خمینی (ره) نیز مشاهده می‌شود. ایشان در تذکر خود به شورای نگهبان تاکید نموده اند مصلحت را در نظر بگیرند، از نقش زمان و مکان در اجتهاد و تصمیم‌گیری‌ها غافل نمانند و بنا بر شرایط سیاسی، اقتصادی و ... نسبت به موضوعات قانونی اظهار عقیده نمایند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۲۱۷).

اکنون نیز چه در بحث تقنینی و چه در بحث اجرای معاهدات، مطلوب است که قانون‌گذار از موضع مصلحت‌اندیشی و با توجه به نزاکت قضایی در عرصه‌ی بین‌الملل، به معنای احترام به سیستم قضایی موجود در دیگر کشورها، به این موضوع توجه کند. مضافاً که انتقال محکومین به حبس صرفاً ناظر به جرایم دارای مجازات حبس است که عمدتاً تعزیری است و همان‌طور که گفته شده است، حاکم می‌تواند در مورد نحوه‌ی اجرای آن هرگونه که مصلحت باشد، تصمیم بگیرد (ماوردی، ۱۴۰۶: ۲۳۸؛ عوده، ۱۴۰۹: ۲۸۹؛ منتظری، ۱۳۷۰: ۴۸۴؛ معرفت، ۱۳۶۸: ۵۶؛ محقق داماد، ۱۳۷۹، ۲۳۸). با این وصف، قانون‌گذاری در مورد انتقال محکومین به حبس چون ناظر به جرایم تعزیری است با مانع شرعی نمی‌تواند مواجه باشد. توضیح اینکه گاهی دولت خارجی تقاضای انتقال تبعه‌ی خودش از ایران را دارد که در این صورت مقامات قضایی خارجی حکم صادره توسط دادگاه‌های ایران را اجرا می‌کنند. هرچند در تعزیرات بنا به مصالح مهم‌تر حاکمیت می‌تواند چنین امری را بپذیرد و خلاف شرعی هم رخ ندهد، باین حال، می‌توان با گنجاندن شرط رضایت دولت ایران در این قانون (که امر متعارفی در قوانین و موافقت‌نامه‌های انتقال محکومین به حبس است) در موارد خاص مانع انتقال‌های خاص که شبهه‌ی قوی شرعی دارد، شد. شورای نگهبان نیز در نظریه‌ی اخیر خود که در بالا مطرح شده، متعرض این بخش از انتقال محکومان به حبس نشده است. البته گاهی هم طبق قانون انتقال محکومین به حبس مقامات قضایی ایران متعهد به اجرای حکم حبس دادگاه کیفری خارجی در ایران هستند و این همان بخشی است که مورد توجه شورای نگهبان در نظریه‌ی اخیر خود قرار گرفته است. به عبارت دیگر، مطابق این بخش، مقامات قضایی ایران باید حکم قاضی غیرواجد شرایط را اجرا کنند. در این خصوص هم با توجه به مصلحت رها کردن مسلمانان از سیطره‌ی بیگانگان (قاعده‌ی نفی سیل)

ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس؛ پوربافرانی و دیگران | ۲۰۳ |

و تعزیری بودن مجازات و شرط رضایت محکوم و دولت ایران، می‌توان در مرحله‌ی اجرا، موازین شرعی را لحاظ نمود. نکته‌ی آخری که در این راستا و در جهت تصویب قانون خاص انتقال محکومین به حبس به نظر می‌رسد اینکه تصویب قانون در این خصوص با توجه به اینکه برخلاف موافقت‌نامه‌های بین‌المللی به اراده‌ی دو دولت نیاز ندارد و تنها خواست خود دولت ایران را بیان می‌کند، آسان‌تر از تنظیم موافقت‌نامه‌های بین‌المللی انتقال محکومین به حبس است.

۱-۲. کفایت موافقت‌نامه‌های دوجانبه‌ی انتقال محکومین به حبس و سند نمونه‌ی

سازمان ملل

انعقاد موافقت‌نامه‌های انتقال محکومین به حبس در ایران، پس از شروع آن در سال ۱۳۷۸ بویژه از دهه‌ی هشتاد شمسی به بعد فزونی یافت. با وجود این، همچنان نام بسیاری از کشورها در لیست توافق‌کنندگان با کشور ایران قرار نگرفته است. خصوصاً کشورهایی مانند بحرین، عمان، امارات متحده و ... که به لحاظ جغرافیایی در شرایطی اند که احساس نیاز نسبت به توافق با آن‌ها، ملموس‌تر است. به نظر، قانون‌گذار ایران وجود موافقت‌نامه‌های دوجانبه را در این زمینه کافی دانسته که تاکنون اقدامی جهت تصویب قانون خاص انتقال محکومان نکرده است. از دیگر سو، در راستای الگوسازی، سازمان ملل متحد نیز در هفتمین کنگره‌ی پیشگیری از جرم و درمان مجرمین، توافق‌نامه‌ای را بعنوان نمونه در این زمینه ایجاد کرد که موارد مطروحه در آن، دست‌مایه‌ی انعقاد موافقت‌نامه‌های انتقال محکومان کشورها شود (شوکتی احمدآباد، ۱۴۰۰: ۹). در این سند، سازمان ملل تلاش نموده تا موارد ضروری و مهم را بیان نماید. هرچند، آنطور که در موافقت‌نامه‌های مختلف مشهود است، این سند نمونه برای بسیاری از کشورها جامع و مانع نبوده و آنان به فراخور نیازهایشان با تغییرات، معاهداتی را در این زمینه منعقد نموده‌اند. در واقع، در ایجاد این موافقت‌نامه‌ی نمونه، حداکثر قابلیت انعطاف در نظر گرفته شده است تا کشورها با توجه به نظام قضایی خود از آن بهره‌جویند. با این وصف، به نظر می‌رسد تکیه‌ی دولت ایران در زمینه‌ی انتقال محکومین، به اسناد موجود کنونی در این زمینه است. در واقع نیاز به قانون خاص، با وجود این معاهدات دوجانبه و

توافق‌نامه‌ی نمونه، کمرنگ شده است. توجه به این نکته حائز اهمیت است که معاهدات منعقد، در محدودیت کمیته قرار دارند و نمی‌توانند پاسخگوی نیاز، در مورد دولی باشند که ایران هنوز با آن‌ها معاهده‌ی انتقال محکومین ندارد. حداقل اقدام ممکن توسط نهادهای مرتبط، تدوین سند نمونه‌ای، مانند سند نمونه‌ی سازمان ملل می‌باشد. به این شکل، حداقل شروطی که مطابق با مصالح و نیازهای کشور در انعقاد توافق نامه‌ها است، مدنظر قرار می‌گیرد. بدیهی است نمی‌توان موضع برخی کشورها نظیر کشورهای اروپایی در نداشتن قانون را الگو قرار داده و در جهت عدم ضرورت وجود قانون به آن استناد کرد، زیرا این کشورها به جای آن از کنوانسیون‌های چندجانبه نظیر کنوانسیون استراسبورگ راجع به انتقال محکومین به حبس (۱۹۸۳) استفاده می‌کنند که با توجه به عمومی و گسترده بودن آن و حتی باز بودنش برای پیوستن کشورهای غیراروپایی، خلاء فقدان قانون را برای آن‌ها پر می‌کند.

۱-۳. تقابل محدودیت در تغییر قانون و نیاز به پویایی معاهدات

قوانین پس از تصویب از ویژگی الزام‌پذیری^۲ برخوردار می‌شوند و نمی‌توان به راحتی آن‌ها را تغییر داد و یا نسخ نمود. بدین سان، وجهی امری قوانین آن‌ها را از تغییر‌پذیری^۳ مصون می‌دارد. این امر در تقابل با ماهیت معاهدات بین‌المللی است که در بسیاری موارد به صورت مدت‌دار منعقد می‌شوند. این تضاد می‌تواند از موانع قانون‌گذاری در این زمینه باشد، چراکه قانون نمی‌تواند هم‌پای معاهدات و نیازمندی‌های مکرر آن‌ها در هنگام انعقاد و حتی تمدید دچار دگرگونی شود. نیازهای روز روابط میان دو کشور، نوع ارتباط و موضوع طرفین معاهده، پیشرفت اشکال رسیدگی و ارتباطات در طول زمان و امکان تغییر آن‌ها همگی از دلایلی اند که به ضرورت پویایی معاهدات صحنه می‌گذارند. این در حالی است که قوانین با تشریفات خاص و توسط مراجعی خاص قابلیت نسخ و یا تغییر پیدا می‌کنند. این امر در

1. Council of Europe, Convention on the Transfer of Sentenced Persons, Strasbourg, 21.III.1983.

2. Obligation.

3. Variability.

ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس؛ پوربافرانی و دیگران | ۲۰۵ |

معاهدات انتقال محکومان نیز به روشنی مشهود است. در تمامی معاهدات مهلت‌های چند ساله‌ی مختلف برای اعتبار توافق در نظر گرفته شده است که پس از آن تمدید مجدد نیازمند توافق دوباره است. در صورتی که با تصویب قانون خاص انتقال محکومان، توافقات نخست مطابق با آن صورت گیرد، امکان تغییر عهدنامه در جهت خلاف موازین مقرر امکان‌پذیر نیست. باین حال می‌توان در صورت تصویب قانون در این زمینه انعطاف و امکان تغییرپذیری را در آن پیش‌بینی نمود، به گونه‌ای که آن قانون جنبه‌ی تکمیلی پیدا کند. افزون بر این، از لحاظ رویه‌ی عملی قانون تنها در صورتی قابل اعمال خواهد بود که معاهده‌ی خاصی بین دو دولت وجود نداشته باشد یا در مورد برخی جزئیات ساکت باشد.

۴-۱. عدم الزام‌پذیری قوانین داخلی در سطح بین‌المللی

قوانین داخلی اگرچه پس از تصویب لازم‌الاجرا محسوب می‌شوند، اما این امر صرفاً در چارچوب قلمروی یک سرزمین است و نمی‌توان بر مبنای قانون داخلی تکلیفی را در عرصه‌ی بین‌المللی و برای سایر دولت‌ها ایجاد نمود. ایجاد قانون انتقال محکومان نمی‌تواند مقرراتی را برای دیگر کشورها وضع نماید و آنان را ملزم به اطاعت از آن کند. بدیهی است که این مسئله با استقلال و حاکمیت دولت‌ها در تضاد و تعارض است. از این رو، شاید بتوان وضع چنین قانونی را غیرضروری تلقی کرد. باین حال در خور توجه است که وجود قانون الزاما به این معنا نیست که تکلیفی «ما لایطاق» بر عهده‌ی کشورهای طرف مقابل قرار داده شود. می‌توان مواردی چون آیین دادرسی دقیق داخلی، نحوه‌ی برخورد با افراد در اقلیت مانند اطفال و معلولین در روند انتقال و مواردی را که مرتبط با فرآیند اجرای داخلی انتقال محکومان است با دقت پیش‌بینی کرد و برخی اصول کلی را از باب مصلحت در این قانون ذکر کرد تا در زمان انعقاد معاهدات به فراموشی سپرده نشوند. همان‌گونه که در مورد قانون استرداد مجرمین ۱۳۳۹ مشاهده می‌شود، اگرچه معاهدات متعددی در این مورد وجود دارند و حتی در مقام لزوم اجرا بر قوانین داخلی تقدم دارند اما برخی از موارد از باب رفع ابهام،

تعیین موضع و تعیین تکلیف در موارد سکوت معاهدات ذکر می‌شود. همچنین، بخشی از مسائل به خصوص اجرایی با وجود اهمیت در معاهدات ذکر نمی‌گردد که وجود قانون داخلی در این زمان می‌تواند از ابهام موجود بکاهد.

۲. آثار عدم قانون‌گذاری در زمینه انتقال محکومان

پس از بررسی عوامل مؤثر در عدم پیش‌بینی قانونی خاص در زمینه انتقال محکومین، نوبت به بیان آثار این امر می‌رسد. برای این خلأ قانونی، می‌توان آثاری در زمینه اجرا و بهره‌وری از این نهاد، در نظر گرفت. در برخی موارد رویه‌ی ثابتی در معاهدات وجود ندارد و قانونی هم برای جبران کاستی و ناهماهنگی‌های معاهدات در دسترس نیست تا با توسل به آن، نکات مبهم یا مسکوت در موافقت‌نامه‌ها، روشن شود. از طرف دیگر، این امر منجر گردیده تا در صورت فقدان عهدنامه‌ی انتقال محکومان، کشور ایران نتواند از این سازکار بهره‌مند شود و حتی در صورت پذیرش «معامله‌ی متقابل» نیز، چارچوبی قانون‌مدار که مطابق آن عمل شود، پیش‌بینی نشده است. در ادامه به بررسی برخی از پررنگ‌ترین آثار عدم قانون‌گذاری در این زمینه پرداخته می‌شود.

۲-۱. ناهماهنگی و فقدان انسجام در شرایط و ضوابط انتقال محکومین

از مهم‌ترین آثار سکوت تقنینی کشور ایران در این زمینه، نبود رویه‌ی ثابت در انعقاد معاهدات دوجانبه‌ی انتقال محکومان است. در حالی که از شاخصه‌های اصلی ایجاد این موافقت‌نامه‌ها، توجه به استقلال کشور و حقوق و آزادی‌های فردی است (اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).^۲ دولت ایران برای تامین این ضروریات، جز در محدوده‌ی

۱. بسیاری از موارد مطروحه در معاهدات استرداد مجرمین یکسان نیستند و برخی از موضوعات بطور کلی با وجود اهمیت تعیین تکلیف در معاهدات ذکر نشده است. وجود قانون به خصوص در مورد مسائلی مانند عبور از کشور ثالث (ماده‌ی ۲۵ قانون استرداد مجرمین)، تحویل شخص و تعویق تحویل وی (ماده‌ی ۱۱ قانون استرداد مجرمین) و... راهگشای سکوت معاهدات است.

۲. «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه‌ی مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است».

ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس؛ پوربافرانی و دیگران | ۲۰۷ |

پیش‌بینی‌های موجود در معاهدات، تدبیری نیندیشیده است. با نگاهی به موافقت‌نامه‌های منعقد، روشن می‌گردد که الگوی یکسانی در انعقاد آن‌ها وجود ندارد، اگرچه برخی از آن‌ها مانند معاهده‌ی انتقال محکومان با کشور قطر (۱۳۸۹) و قبرس (۱۳۹۵) دارای شباهت‌های به نسبت زیادی با یکدیگرند. گویا کشور ایران در انعقاد این توافقات با رویکرد «پذیرشی» و نه «تعیننی» نسبت به شروط اقدام نموده است. برخی موارد شکلی (از جمله اطلاعات موردنیاز انتقال) یا ماهوی (مانند شروط انتقال محکومان) چه در سند نمونه‌ی سازمان ملل و چه در سایر معاهدات امری مشترک است و تفاوت چشم‌گیری در این موارد مشاهده نمی‌شود. با این همه، یکی دیگر از مهم‌ترین مسائل در این معاهدات، که می‌تواند مانع از اجرای این نهاد بشردوستانه شود، «موارد رد درخواست انتقال محکومان» است که در تمامی معاهدات، ماده یا موادی به آن اختصاص داده شده است. عدم مشابهت میان این شروط، از واضح‌ترین نکات قابل توجه است. علی‌رغم اینکه تفاوت زمانی میان عهدنامه‌ها نیز به میزانی نیست که این ناهماهنگی در شروط و شرایط را توجیه نماید. اگرچه معاهده با هر کشوری مقتضیات خاص خود را در شرایط و ضوابط دارد، با این حال موارد مطروحه، آن دسته از شرایطی است که توجیه منطقی‌شان امکان‌پذیر نیست و غالب آن‌ها به نظر ناشی از تسامح است.

موارد مختلفی منجر به رد درخواست انتقال محکومان می‌شود. با ذکر مثال‌های عینی در این مورد، آثار خلأ قانون خاص منسجم در کشور، که بازتاب سیاست کیفری ایران در زمینه‌ی انعقاد معاهدات انتقال محکومان باشد، روشن‌تر می‌گردد. یکی از موارد رد درخواست، «سیاسی بودن جرم محکوم‌علیه» است که تنها در ماده‌ی ۴ معاهده با کشور عراق آورده شده است. ممنوعیت استرداد مجرمین سیاسی از دیرباز در قوانین و معاهدات مختلف به منظور حمایت از مجرمین سیاسی ذکر شده و عرف حقوق بین‌الملل است و دلیل آن هم حمایت از این قبیل مجرمین است که به محض دستگیری، مورد سخت‌ترین آزار و اذیت قرار می‌گرفتند (صانعی، ۱۳۸۳: ۱۶۳). در حالی که در مورد انتقال محکومان، موضوع تا حدی متفاوت به نظر می‌رسد. چراکه حسب ظاهر قانون، محکوم سیاسی مستحق امکانات و امتیازاتی نسبت به محکومین عادی است که از آن محروم می‌شود. بدین ترتیب، ظاهراً این

اقدام در مورد مجرمین سیاسی، برخلاف بحث استرداد مجرمین حمایتی محسوب نمی‌گردد و حتی تبعیض‌آمیز نیز است. بر این اساس ذکر این محدودیت نه تنها با اصول حاکم بر انتقال محکومان متعارض است بلکه توجیه‌پذیر نیز نیست. چرا باید محکومی که مطابق با قانون (مانند ماده‌ی ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری، اصل ۱۶۸ قانون اساسی و ماده‌ی ۶ قانون جرایم سیاسی) دارای امتیازات جداگانه نسبت به سایر محکومان است، از امکان انتقال به کشور خود محروم شده و به این شکل، آلام مجازات نسبت به وی تشدید شود. شایان ذکر است که اگرچه استرداد مجرمین و انتقال محکومین به حبس هر دو از اشکال معاضدت قضایی (در معنای عام) به حساب می‌آیند، اما این دو سازکار تفاوت‌های ماهیتی آشکار دارند که باید در درج شرایط و ضوابط استفاده از این دو، به آن دقت شود. فلسفه و منشأ ایجاد طرز کار انتقال محکومین، نسبت به افراد در بند جنبه‌ی حمایتی دارد. حال آنکه در استرداد مجرمین، موضوع، کمک به کشورها در جهت تحقق اصول حاکمیتی آن‌ها در پیگرد مجرم و مجازات او است. واضح است که در ذکر شرایط انتقال محکومین به حبس باید به این وجوه افتراق توجه نمود.

مثال دیگر از ناهماهنگی شرایط در انعقاد معاهدات، بند ۳ ماده‌ی ۴ معاهده‌ی انتقال محکومان با کشور قطر است، که مطابق آن، «باور در معرض خطر شکنجه قرار گرفتن محکوم» از موارد رد درخواست انتقال محکوم است. در این شرط نیز، مشاهده می‌گردد که با ذکر معیار ذهنی، راه برای تفاسیر پرشمار باز است. بنابراین شرط، در صورتی که کشور صادرکننده حکم به باور خطر شکنجه در صورت انتقال محکوم علیه برسد، می‌تواند از پذیرش درخواست انتقال وی امتناع ورزد. ذکر چنین شرطی به نظر از سمت کشور قطر و مطابق با ماده‌ی ۳ کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی (۱۹۸۴) است. اگرچه این ماده به موارد استرداد افراد اشاره دارد اما احتمالاً مبنای ذکر بند مذکور، تحت عنوان «موارد رد درخواست انتقال محکوم به حبس»، وجود این تذکر در کنوانسیون منع شکنجه است. معیار مبهم و شخصی این بند می‌تواند مانعی جدی در

۱. «چنانچه دلایل متقنی در مورد تحت شکنجه قرار گرفتن شخص وجود داشته باشد، هیچ کشور عضوی نباید به اخراج، برگرداندن یا استرداد وی مبادرت ورزد...».

ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس؛ پوربافرانی و دیگران | ۲۰۹ |

پذیرش انتقال محکوم باشد. با توجه به اینکه کشور قطر به این کنوانسیون پیوسته، روشن می‌گردد که نقش ایران در پذیرش این شرط گنگ و قابل تفسیر منفعلانه بوده است، زیرا کشور ایران تاکنون که طرح الحاق این کنوانسیون را به مجلس فرستاده شده، به این معاهده نپیوسته و در سایر معاهدات دوجانبه نیز چنین شرطی مشاهده نمی‌شود تا آن را ناشی از سیاست اتخاذ شده از سمت دولت ایران دانست. پذیرش این شرط بدون ذکر معیار تشخیص وجود خطر شکنجه، ممکن است در روند انتقال محکومان مانع ایجاد نماید. مطلوب بود تا حداقل ذکر و اعلام استدلال کشوری که باور به خطر شکنجه محکوم دارد، ضروری گردد تا صرفاً باوری ذهنی که در پس آن استدلالی حقیقی وجود ندارد در مسیر انتقال محکوم ممانعت ایجاد نکند. روند و شرایط انتقال محکومین و یا ممانعت از آن باید تا حد امکان با معیارها و شرایط روشن و قابل سنجش صورت گیرد در حالی که ادعای «باور به شکنجه» بدون شرط ذکر دلایل می‌تواند بهره‌مندی از این نهاد را با مشکل روبه‌رو سازد. افزون بر اینکه اگر خطر واقعی شکنجه وجود داشته باشد، خود محکوم که رضایت وی شرط انتقال است، رضایت به آن نخواهد داد و انتقالی صورت نخواهد گرفت.

این گونه موارد تنها مثال‌هایی از تشمت شروط و ناهماهنگی در معاهدات انتقال محکومان است. موارد مشابه دیگری در توافق‌نامه‌ها مشاهده می‌شود که نمایان‌گر نبود موضعی دقیق و مشخص از سمت کشور ایران است. چه بسا، وجود یک قانون منسجم می‌تواند مانع از ذکر شروطی در معاهدات شود که نه تنها از انسجام نسبی برخوردار نیست، بلکه حتی گاهی، مانند آنچه از باب مثال بیان گردید، مانعی بر سر اجرایی بودن آن است و همچنین منطقی نیز در پس آن نهفته نیست. تأمل در توافق‌نامه‌ها مبین این نکته است که ناهمگونی در شرایط عملی، نه تنها موضع قانون ایران را با رعایت مصالح کشور مطرح نمی‌نماید، بلکه حتی اجرای معاهدات موجود را نیز با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

۲-۲. مخالفت با اصل شفافیت در قانون‌گذاری

از دیگر آثار خلأ قانونی خاص در زمینه‌ی انتقال محکومان این است که باید تنها قانون موجود در این زمینه را معاهدات منعقدہ میان ایران و سایر دول دانست، که با تصریح ماده‌ی

۹ قانون مدنی در حکم قانون هستند. در صورت پذیرش این امر، چالش مخالفت آن با اصل کیفیت و شفافیت در قانون‌گذاری آشکار می‌گردد. محدود کردن قانون در این رابطه به معاهدات موجود، امکان بهره‌برداری از این سازکار را در عمل تبدیل به «استثناء اکثر» نموده است؛ به گونه‌ای که تا موافقت‌نامه‌ای منعقد نگردد، قواعدی برای انتقال محکومان به طور خاص، مانند آنچه در قانون استرداد مجرمین ۱۳۳۹ وجود دارد، در دسترس نیست. البته ایجاد قانون به این معنا نیست که قانون‌گذار، مخالف با تعهدات بین‌المللی ایران با سایر کشورها عمل نماید، چه بسا در تعارض میان قانون داخلی و معاهدات بین‌المللی، در عرصه‌ی بین‌الملل تقدم با تعهدات است (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۳۱). ایران نیز به آنچه توافق نموده، بایستی متعهد باشد اما وجود قانون خاص داخلی، در واقع روشن‌کننده‌ی خط مشی کشور در مرحله‌ی انعقاد چنین معاهداتی است. این امر باید به گونه‌ای باشد که، چه در انعقاد عهدنامه‌ی دوجانبه و چه در موارد سکوت و نبود عهدنامه، کشور ایران مطالبات مدنظر خود و شرایط و ضوابط حاکم بر این امر را از پیش در نظر گرفته باشد.

پذیرش «در حکم قانون بودن» معاهدات، لزوماً مانع از ایجاد قانونی نیست که شرایط کیفی مطلوب قانون‌گذاری را دارا است. از شاخصه‌های یک قانون کاربردی و جامع، وضوح و شفافیت آن است و تناقض، ابهام و یا ابهام در قوانین موجب سردرگمی در اجرای آن می‌شود (راسخ، ۱۳۹۹: ۸۵). با این تفاسیر این معاهدات نمونه‌ی مناسبی برای تعریف مذکور نیستند. تنزل مفهوم قانون به معاهدات، آن هم در امری که به علت ارتباط با عرصه‌ی بین‌الملل و حمایت از اتباع داخلی، نیازمند دقت نظر بالا است، از شاخصه‌های کیفیت‌سنجی یک قانون فاصله می‌گیرد. این موافقت‌نامه‌ها در برخی موارد مانند معاهده با کشور کویت به صورت ترکیبی با سایر اشکال معاضدت قضایی ذیل یک توافق مطرح شده اند، در این صورت مشاهده می‌شود که بسیاری از نکات، موجز و مختصر ذکر شده و نکات مبهم بسیاری در آن وجود دارد. در حالتی که این معاهدات تنها منبع قانونی در این زمینه باشد، اصل کیفیت در قانون‌گذاری که شفافیت یکی از الزامات آن است، رو به انحطاط می‌رود. در معاهدات بویژه در ذکر شرایط ماهوی انتقال مانند «شرایط پذیرش درخواست انتقال و یا رد آن» نکات تفسیرپذیر بسیاری وجود دارد؛ در حالی که در متن منظور از آن‌ها به روشنی ذکر نشده و

ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس؛ پوربافرانی و دیگران | ۲۱۱ |

در قوانین داخلی نیز پاسخ دقیقی برای ابهامات آن مطرح نشده است. این موضوع با ذکر مثال‌های عینی ملموس‌تر خواهد شد. برای نمونه، یکی از موارد رد درخواست انتقال محکومان، «عدم پرداخت مجازات‌های مالی» است که در برخی معاهدات از جمله موافقت‌نامه با کشور سوریه، قطر و کویت (بند ۴ ماده‌ی ۴ معاهده با کشور قطر، بنده ماده‌ی ۴۸ کویت و بند ۲ ماده‌ی ۶۸ معاهده با سوریه) مطرح شده و نمونه‌ای از نکات مبهم مذکور است. در این معاهدات بحث عدم پذیرش اختیاری یا اجباری درخواست انتقال محکومان در صورت عدم پرداخت مجازات‌های مالی توسط محکوم، آورده شده است. این مسئله در معاهده با کشور کویت به شکل گسترده‌تری، حتی با عدم پرداخت هزینه‌های دادرسی نیز قابل تحقق است.^۱ البته ذکر چنین شروطی که راهی برای ترغیب محکومین به پرداخت مجازات‌های مالی محسوب می‌شود، در کنوانسیون‌های چند جانبه و اسناد نمونه ذکر نشده است (حیدری، ۱۳۹۲: ۸۵). حال برای روشن شدن ابهامات موجود این شرط، به مرور مباحث مرتبط با مجازات‌های مالی پرداخته می‌شود.

در تقسیم‌بندی موضوعی مجازات‌ها، یکی از موارد، مجازات‌های مالی است. این عنوان در قانون مجازات داخلی نیز تعریف واضحی ندارد، اما به نظر مصادیق آن جزای نقدی، ضبط و مصادره اموال است. یکی از ابهامات موجود، امکان وارد کردن بحث دیه، تحت عنوان مجازات است که حقوق‌دانان راجع به آن اتفاق آراء ندارند. مستند قانونی موافقان پذیرش دیه در زمره‌ی مجازات‌ها، ماده‌ی ۱۷ قانون مجازات ۱۳۹۲ بوده که آن را در شمار مجازات‌ها آورده است. در مقابل، برخی دیگر از حقوق‌دانان با تاکید بر ماهیت غیرجزایی دیه آن را یک خسارت شرعی بیان می‌کنند. در این میان، گروه سومی نیز دیه را دارای ماهیت دو گانه تلقی می‌کنند. به این شکل که به علت مقابل جرم بودن، در زمره‌ی مجازات‌ها و به جهت امکان ابراء محکوم، در زمره‌ی خسارات است (شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۳-۸۵). این نهاد به گونه‌ای است که در برخی موارد، به مجازات و در زمانی دیگر، به خسارت شباهت بیشتری دارد. از این رو می‌توان آن را نهاد حقوقی مستقل دو ماهیتی دانست

۱. ماده‌ی ۴۸: «... ه - چنانچه محکوم علیه وجوه جریمه‌ها، هزینه‌های دادرسی، غرامت‌ها و احکام مالی وضع شده در مورد خود را صرف نظر از ماهیت آن‌ها، پرداخت نکرده باشد...».

(اردبیلی، ۱۳۹۳: ۵۸). باری با این توضیحات پر ابهام که حتی در نظام حقوقی داخلی نیز مملو از اختلاف نظر است، آیا باید دیه را نیز در زمره مجازات‌های مالی مطروحه در معاهدات دانست؟

در همین زمینه، در ماده‌ی مشارالیه موافقت‌نامه با کشور کویت مطرح شده: «چنانچه محکوم علیه وجوه، جریمه‌ها، هزینه‌های دادرسی، غرامت‌ها و احکام مالی وضع شده در مورد خود را صرف نظر از ماهیت آن‌ها، پرداخت نکرده باشد». این بند دارای ابهامات بیشتری نسبت به بندهای مشابه در سایر عهدنامه‌ها است. معاهده با آوردن قید «احکام مالی» و «هزینه‌های دادرسی» امکان پذیرش درخواست انتقال محکومان را محدود نموده است. از طرف دیگر احکام مالی بیان شده در این بند به چه معنا است؟ آیا منظور صرفاً احکام مالی صادره از دادگاه‌های حقوقی و کیفری علیه شخص است؟ آیا مالیات‌هایی که فرد ملزم به پرداخت آن‌ها است، در زمره‌ی احکام مالی قرار می‌گیرد؟ آیا قید «صرف نظر از ماهیت آن‌ها» به این معنا است که حتی اگر فرد ملزم به اجرا و پرداخت حکم مالی غیر مرتبط با جرم وی باشد، باز هم با درخواست انتقال وی مخالفت می‌شود و حکم مالی دیگری که نسبت به محکومیت سالب آزادی فرد از اهمیت کمتری برخوردار است، منجر به رد درخواست انتقال وی می‌شود؟

در موافقت‌نامه با کشور سوریه نیز در بند مرتبط با بحث مجازات‌ها و غرامت‌ها، از «هر نوع تعهد لازم‌الاجرای دیگر» یاد شده است. به نظر، با توجه به موارد پیشین در این بند، منظور از «تعهدات» باید تعهدات مالی باشد. با این تفسیر آیا تعهدات مالی، که در طول زمان اجرا می‌شوند، مانند پرداخت مهریه به صورت اقساطی مانع اجرای درخواست انتقال محکوم است؟

این موارد، تنها مثالی در یک موضوع از موارد گسترده در معاهدات است که ابهام آن‌ها مشکلات اجرایی بسیاری را ایجاد می‌کند. تفاوت قوانین و تعاریف کشورها در این موضوعات، می‌تواند در اجرای این معاهدات محدودیت ایجاد نماید. حال برای حل این معضلات یا باید توافق‌نامه‌ها، بعنوان تنها قوانین الزام‌آور موجود، به دقت و وضوح این مسائل را روشن کرده باشند و یا قانون داخلی خاص در این زمینه وجود داشته باشد تا از الفاظ و

ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس؛ پوربافرانی و دیگران | ۲۱۳ |

عبارات مورد استفاده در معاهدات رفع ابهام نماید. بی‌توجهی به شفافیت تقنینی در انعقاد معاهدات و خلأ قانون داخلی برای جبران این ابهامات، از معضلات اجرایی این نهاد است که تاکنون قانون‌گذار ایران برای آن تدبیری نیندیشیده است. این امر خود، آثار دیگری مانند ناکارآمدی و ایجاد محدودیت در تامین منفعت عموم را به دنبال دارد، زیرا سازگاری که می‌تواند با در دست داشتن قانونی منسجم، روشن و دقیق، موجب حمایت از اتباع کشور و حقوق آن‌ها شود، با محدود شدن به معاهدات دوجانبه که در بسیاری موارد جامع و مانع نیستند، خود عاملی برای تضییع حقوق می‌شود.

۲-۳. محدودیت در اجرای معاهدات

مهم‌ترین و اصلی‌ترین اثر ناشی از نبود قانون خاص را می‌توان در ایجاد محدودیت در استفاده از سازگار انتقال محکومان خلاصه نمود. چراکه وجود قانون داخلی و برقراری یک چارچوب منسجم در مورد حقوق محکومان می‌تواند به انعقاد دقیق‌تر معاهدات نیز یاری رساند. گرچه روند انعقاد این معاهدات همینک رو به فزونی است اما باید پذیرفت که متن بسیاری از این معاهدات تکافوی نیازهای کنونی برای رفع ابهام از روند و امکان معاهدات را نمی‌کند. آنچه تاکنون از باب مثال در ذیل آثار پیشین ذکر شد، از شرایط ماهوی انتقال محکومان سرچشمه می‌گرفت که بطور کلی مانع از انتقال محکوم به حبس به کشور متبوع خود می‌شود. هرکدام از موارد رد درخواست مذکور در معاهدات دارای ابهامات و چالش‌هایی است که توضیح مفصل آن از حوزه‌ی گفتمان پیش‌رو خارج است اما مشکلات این معاهدات، به بخش‌های مذکور محدود نمی‌شود، بلکه به شرایط شکلی نیز اشاعه می‌یابد. در این راستا، می‌توان به این موضوع اشاره کرد که در بحث شرایط پس از انتقال محکوم، ابهاماتی در برخی از این معاهده‌ها به چشم می‌خورد. برای نمونه، پس از انتقال محکوم به کشور اجراکننده‌ی حکم، مرحله‌ی جدیدی از روند انتقال محکوم آغاز می‌گردد. در واقع چگونگی اجرای حکم در کشور اجراکننده، دارای مشخصه‌هایی است. در معاهدات و اسناد بین‌المللی، دو روش متفاوت برای اجرای حکم محکومیت فرد ارائه شده است. روش نخست، استمرار مجازات پیشین صادره در کشور محکوم‌کننده و روش دوم، تبدیل مجازات

در کشور اجراکننده‌ی حکم است. این مسئله و تعیین قبلی آن، از آن جهت حائز اهمیت است که می‌تواند در میزان رضایت محکوم برای انتقال مؤثر باشد (شوکتی احمدآباد، ۱۴۰۰: ۵۱). ذکر روش انتخابی مدنظر، بعد از پذیرش درخواست انتقال محکوم، امری است که در همه‌ی موافقت‌نامه‌ها به آن اشاره نشده است. برای نمونه، در بند ۲ ماده‌ی ۱۲ معاهده با کشور قبرس مطرح شده که کشور اجراکننده باید روش انتخابی خود را به کشور صادرکننده‌ی حکم اعلام نماید، نکته‌ای که در معاهدات بسیاری مانند معاهده با کشور عراق، ترکیه، سوریه، قطر و... پیش‌بینی نشده است. این مرحله در میان مراحل انتقال محکوم، ماهیتی داخلی پیدا می‌کند که مطابق آن، حاکمیت اصول بین‌المللی، کمرنگ شده و مسئله مرتبط با حقوق داخلی کشورهای طرف تعهد می‌شود. در این زمان است که فقدان قانون خاص و موردی خودنمایی می‌کند تا با شفافیت و دقت نظر چنین مسائلی را ذکر نماید. با وجود این، نه تنها برخی از معاهدات کنونی در این زمینه توافقی را به ثبت نرسانده‌اند، بلکه نبود قانون روشن مختص به این امر نیز سد راه اجرای آسان این معاهدات می‌گردد.

در مثال دیگری، می‌توان به مسئله‌ی عبور از قلمروی کشور ثالث برای انتقال محکوم اشاره کرد. این امر نیز که به اتفاق در معاهدات مشاهده نمی‌شود راجع به عبور محکوم از قلمروی کشورهای متعاقد به قلمرو کشور ثالث یا برعکس است. از جمله معاهداتی که به این موضوع توجه نموده‌اند، می‌توان به ماده‌ی ۱۶ عهدنامه با کشور عراق، ماده‌ی ۱۵ معاهده با کشور قطر و همچنین ماده‌ی ۱۵ از توافق‌نامه با کشور قبرس اشاره نمود. اگرچه آنچه در این مورد در معاهده با کشور قطر ذکر شده، دارای وجوه افتراق با معاهده‌ی عراق و قبرس بوده اما ایراد حقیقی نسبت به معاهداتی است که این موضوع در آن‌ها ذکر نشده است. در موافقت‌نامه‌ی نمونه‌ی سازمان ملل نیز بحثی راجع به عبور از قلمرو کشور ثالث، آورده نشده است. با توجه به فاصله‌ی جغرافیایی میان کشورها در اغلب موارد نیاز به گذر از قلمروی کشور ثالث وجود دارد. عدم پیش‌بینی شرایط کسب اجازه یا توافق با کشور ثالث می‌تواند روند اجرای معاهدات را با کندی روبه‌رو سازد. این موضوع در مورد بحث استرداد مجرمین

ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس؛ پوربافرانی و دیگران | ۲۱۵ |

نیز وجود دارد، اما با توجه به وجود قانون استرداد مجرمین و ماده‌ی ۱۲۵ این قانون، مشکلی در زمینه‌ی اجرایی، حتی در صورت سکوت معاهدات، ایجاد نمی‌شود. وجود قانون مشابه در زمینه‌ی انتقال محکومان می‌توانست به این شکل، راهگشا باشد.

این موارد تمثیلی، بیان‌گر آن است که وجود قانون انتقال محکومان، فارغ از بحث روشن‌سازی خط‌مشی کشور در ایجاد تعهدات بین‌المللی خود، در روند اجرای توافقات موجود نیز یاری‌رسان است و از مواردی که وضوح و صراحت کافی را ندارد، رفع ابهام می‌نماید.

۲-۴. تقابل با اصل جهانی شدن حقوق کیفری

جهانی شدن، امری گریزناپذیر در عصر کنونی بوده که در ابعاد مختلف از جمله‌ی حقوق کیفری، تحولات بنیادینی ایجاد نموده است. ارتقا سطح ارتباطات جهانی و تاثیر آن در عرصه‌ی حقوق کیفری، عامل مهمی در ایجاد سازکارهای برون مرزی چون انتقال محکومین است. کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی و افزایش ارتباط میان کشورها، آنان را ملزم به ایجاد قوانینی می‌کند که پاسخگوی نیازهایشان در سطح بین‌الملل باشد. ارتکاب جرایم اتباع در خارج از مرزهای کشور متبوعشان، گویای آن است که ماهیت رفتارهای مجرمانه و ابعاد مرتبط با آن، در روند تحول قرار گرفته است. دولت‌ها نیز ناگزیر از تطبیق روند قانون‌گذاری خود با این تحولات اند. بدیهی است که نمی‌توان از دولت‌ها انتظار داشت با چشم‌پوشی از حاکمیت ملی، به سمت یکسان‌سازی مطلق قوانین داخلی با قوانین جهانی، پیش بروند (ساقیان، ۱۳۸۳: ۱۶۱). با این حال، نمی‌توان صرفاً به بهانه‌ی حاکمیت ملی و اجرای بی‌چون و چرای سیاست‌های کیفری خود در قانون‌گذاری، از تغییرات جهانی غافل ماند.^۲

۱. «چنانچه دولتی بخواهد شخصی را که از دولت دیگر استرداد به طور ترانزیت از کشور ایران عبور دهد باید بدو از طریق سیاسی از دولت ایران تحصیل اجازه نماید. اجازه‌ی عبور از طرف وزارت امور خارجه به شرط معامله‌ی متقابل داده خواهد شد.»

۲. برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه ر.ک به: موذن‌زادگان، حسنعلی، گوهری بندپی، هادی و مالدار، محمدحسن. (۱۴۰۲). «بازخوانی تحلیلی - انتقادی قول غیرمشهور فقهای امامیه در باب بلوغ کیفری در جهان معاصر»، پژوهشهای حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۱(۲۱).

انتقال محکومان نیز که در دنیای امروزی رو به فزونی است، مراحل جهانی شدن را با توجه به آثار مثبت و حمایتی خود، با سرعت می‌پیماید. احساس نیاز به همگام‌سازی حقوق داخلی با روند فراملی وقایع در سایر کشورها، نسبت به کشور ایران از پیشینه‌ی طولانی‌تری برخوردار است. برای مثال قوانین حاکم بر انتقال محکومان در کشور آمریکا (۱۹۸۲)، کانادا (۱۹۷۸)، آلمان (۱۹۸۲)، سوئیس (۱۹۸۱) و... نمونه‌هایی از همسویی قوانین داخلی با این مسئله‌ی مطرح جهانی است. در برخی کشورها از جمله آمریکا، تخصیص فصلی از قانون بعنوان قانون خاص انتقال محکومان پیش از لازم الاجرا نمودن معاهدات دوجانبه با کشور مکزیک و کانادا بوده است. این شیوه به کشورها اجازه می‌دهد تا پیش از آنکه در میان انبوه شروط مختلف و ناهماهنگ معاهدات گم شوند، شرایط مدنظر خود را به شکل منسجم در قانون مشخصی داشته باشند. چنین امری از آثار توجه به موقع به پدیده‌ی جهانی شدن حقوق کیفری در عرصه‌ی بین‌الملل است. این در حالی است که اکنون کشور ما در صورت تصویب قانون خاص در این زمینه باید جوانب بسیاری را که پیش‌تر در معاهدات نسبت به آن‌ها اعلام وفاداری نموده، رعایت کند.

از طرف دیگر، سیستم قانونی کشور ایران که مبتنی بر شریعت اسلام است، محدودیت و سختگیری‌های خاصی در پذیرش مسائل بین‌المللی دارد، اما این امر نباید به گونه‌ای باشد که نیازهای کشور برای ارتباطات جهانی و حمایت از اتباع خود، که به نوعی مصلحت نیز به حساب می‌آید، مورد غفلت واقع شود. وجود کنوانسیون‌های منطقه‌ای، قوانین داخلی و معاهدات دوجانبه به نسبت گسترده میان سایر کشورها، بیانگر توجه مضاعف این دول به مسئله‌ی انتقال محکومین است. ۷. با این حال، کشور ایران در زمینه‌ی انتقال محکومان از سال

1. The 18 U.S.C., Chapter 306: Transfer to or from foreign countries of United States 1982.

2. The Transfer of Offenders Act of Canada 1978.

3. The IRG of Federal Republic of Germany 1982.

4. The IRSG of Switzerland 1981.

5. The Treaty between The United States of America and The United Mexican States on the Execution of penal sentences 1976.

6. The Treaty between Canada and The United States of America on the Execution of penal sentences 1977.

۷. نگاه کنید به: حیدری، یوسف (۱۳۹۳)، انتقال محکومان: از اسناد بین‌المللی تا حقوق ایران، ص ۳۴-۳۰.

ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس؛ پوربافرانی و دیگران | ۲۱۷ |

۱۳۷۸ و معاهده با کشور آذربایجان، پا به عرصه‌ی انعقاد چنین موافقت‌نامه‌هایی نهاد و تاکنون قانون داخلی خاصی برای این مسئله ایجاد ننموده است. تسامح نسبت به جهانی شدن بسیاری از موضوعات کیفری و بی‌توجهی به نیاز کشور در جهت گسترش دامنه‌ی ارتباطات بین‌المللی، از آثار خلأ قانونی ایران در زمینه‌ی انتقال محکومان است. همه‌ی این عوامل در کنار یکدیگر می‌توانند کشور را از همراهی با موج جهانی شدن حقوق کیفری باز دارند. گرچه دولت‌مردان کشور با تلاش برای انعقاد هرچه بیشتر توافقات دوجانبه در این زمینه گام‌های مثبت و موثری برداشته‌اند، اما نباید از این حقیقت چشم‌پوشی کرد که کشور ما در عرصه‌ی بین‌الملل، ارتباطات موفق و چشم‌گیری که تکافوی مقتضیات این چینی کشور را بدهد، به دست نیاورده است. تیرگی روابط سیاسی، با ضربه به منافع اتباع در بند در کشورهای دیگر، همراه است. با این شرایط، امکان چنین توافقاتی که نیاز به حسن نیت دوسویه دارد، کم‌رنگ می‌شود. بنابراین، شایسته است کشور ایران با توجه به اصل جهانی شدن حقوق کیفری و اهمیت افزایش گستره‌ی ارتباطات برون مرزی، چه از لحاظ تلاش برای بهبود روابط دیپلماسی و چه از نظر ایجاد قوانین مرتبط با همکاری‌های بین‌المللی و نهادهای معاضدتی- ارفاقی بین‌المللی، به تقویت جایگاه خود در سطح جهان پردازد.

بارها در قانون‌گذاری راجع به مسائل مختلف، مشاهده شده که کشور ایران با تاخیر در قانون‌گذاری، راه را برای تفاسیر متعدد و همچنین محدودیت‌های عملی در اجرا قوانین هموار ساخته است. برای مثال تا سال ۱۳۹۵ هجری شمسی در مورد «جرم سیاسی» قانون منسجمی در کشور، که به تعریف دقیق این امر پردازد، وجود نداشت، حال آنکه این جرم در موقعیت‌های مختلفی مورد استفاده قرار گرفته است که از جمله پرکاربردترین آن‌ها، معاهدات استرداد مجرمین بعنوان یکی از اشکال همکاری قضایی است (شوکتی احمدآباد، ۱۴۰۰: ۷۷). توجه به نیاز در ایجاد قانون، به خصوص زمانی که موضوع آن در سطح جهان رو به گسترش است، نشان از درایت و به روز بودن یک قانون دارد. از این رو مناسب است که قانون‌گذار ایران نیز در زمینه‌ی انتقال محکومان، با الگوسازی از روند کشورهای پیشرو در این موضوع، به ایجاد قانونی دقیق و راهگشا اقدام نماید. الگوبرداری از کشورهایی که از باب مثال ذکر شد به معنای تقلید صرف از آنان نیست، چراکه بی‌شک ساختار نظام

حقوقی ایران و جایگاه جهانی آن، نیازمندی‌ها و ضوابط خاص خود را می‌طلبد. این امر به معنای توجه کشور به مقوله‌ای است که کشورهای مذکور مطابق با شرایط قانون‌گذاری خود، سال‌ها پیش نسبت به آن اقدام و مسیر اقدامات بعدی در این زمینه را برای خود هموارتر نموده‌اند. به بیان دیگر الگوبرداری مقصود بحث، صرفاً به لحاظ شکلی است و موضوعات ماهوی برقراری چنین قانونی باید با توجه به زیرساخت‌های حقوقی- فلسفی کشور صورت پذیرد.

نتیجه

درست است که تمرکز اصلی دولت ایران در بحث انتقال محکومین به حبس انعقاد موافقت‌نامه‌های دوجانبه با کشورهای دیگر است و تا کنون مقنن نیازی به تصویب قانونی خاص ندیده است، اما این موافقت‌نامه‌ها جدای از فقدان جامعیت و مانعیت، محدودند و صرفاً با کشورهای اندکی منعقد شده و نیاز به توجه مضاعف دارند. در این میان، یکسان‌سازی شرایط و محدودیت‌ها در موافقت‌نامه‌ها می‌تواند به انسجام شرایط و ضوابط معاهدات در جهت یکنواخت‌سازی آنها کمک کند. آنچه در این خصوص کمک‌کننده و مفید است، وجود قانونی خاص در این زمینه می‌باشد که می‌تواند بعنوان الگویی ویژه در موارد شبهه یا سکوت این موافقت‌نامه‌ها، از آنها ابهام‌زدایی و رفع اجمال کرده و حمایت دقیق‌تر و کامل‌تری را از محکومین به حبس به عمل آورد. هرچند در حال حاضر هم که قانونی در این زمینه به تصویب نرسیده، انتقال محکومین به حبس از مجرای همین موافقت‌نامه‌ها انجام می‌شود، اما با توجه به مطالب گفته شده در متن مقاله، وجود قانون، مفید و راهگشا است. نیز، می‌تواند سیاست جنایی خاص ایران را در این خصوص به دولت‌هایی که قصد انعقاد موافقت‌نامه با ایران را دارند منعکس کرده و به روند تصویب این موافقت‌نامه‌ها کمک کند. افزون بر آنکه در مورد روندهای شکلی و جزئیات احکام روند انتقال یا تعریف موجود در موافقت‌نامه‌ها نیز کمک‌کننده است. حتی در موارد سکوت، اجمال یا ابهام موافقت‌نامه‌ها می‌تواند نقش یک مفسر رسمی را ایفا کند. براین اساس پیشنهاد می‌شود قانون خاصی در این زمینه شبیه قانون استرداد مجرمین تصویب شود و ضمن بیان اصول و قواعد کلی انتقال

ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس؛ پوربافرانی و دیگران | ۲۱۹ |

محکومین به حبس، سیاست جنایی ایران در خصوص انتقال محکومین به حبس در آن مطرح شود. درست است که برخی کشورها نظیر کشورهای اروپایی در زمینه‌ی انتقال محکومین به حبس قانون خاصی ندارند، اما این کشورها به جای آن کنوانسیون شورای اروپا در خصوص انتقال محکومین به حبس مشهور به کنوانسیون استراسبورگ (۱۹۸۳) را دارند که خلأ عدم وجود قانون را پوشش می‌دهد. براین اساس کشور ما هم بی‌نیاز از چنین قانونی نیست و می‌تواند همانند برخی کشورهایی نظیر کانادا و آلمان که در این زمینه هم قانون خاص دارند و هم موافقت‌نامه‌های دوجانبه با دیگر کشورها منعقد می‌کنند، عمل کند.

Hassan Poorbafrani		http://orcid.org/0009-0003-4051-8166
Zahra Shokati Ahmadabad		http://orcid.org/0000-0003-2978-7241
Mohammad-Hasan Maldar		http://orcid.org/0000-0002-6439-0273

منابع

الف. فارسی

- اردبیلی، محمدعلی و بختیار نصرآبادی، راضیه. (۱۳۹۹). «انتقال محکومین به حبس؛ از شرایط تا خلأها و راهکارها»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۵، شماره ۹۲.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی، جلد سوم، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
- پرادل، ژان، کورستنز، گئرت و فرملین، گرت. (۱۳۹۳). حقوق کیفری شورای اروپا، ترجمه‌ی محمد آشوری، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
- پرادل، ژان. (۱۳۸۳). «به دنبال جهانی شدن حقوق کیفری»، ترجمه‌ی محمد ساقیان، فصلنامه‌ی پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۱.
- پوربافرانی، حسن و اصغری، احمد. (۱۳۹۴). «اعتبار قانون و حکم کیفری خارجی در حقوق جزای بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس، دوره ۱ ششم، شماره ۲۱.
- پوربافرانی، حسن، اکبری فرد، احسان و بدری، حسن. (۱۳۹۳). «انتقال محکومین به حبس در موافقتنامه‌های بین‌المللی با نگاهی به مبانی فقهی». پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۱، شماره ۱.
- پوربافرانی، حسن. (۱۴۰۲). حقوق جزای بین‌الملل، چاپ پانزدهم، تهران، نشر جنگل.

ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس؛ پوربافرانی و دیگران | ۲۲۱

حق پناهیان، عباس، خاقانی اصفهانی، مهدی و ترابی میرزایی، محمدحسن. (۱۳۹۱). «استرداد مجرمین در حقوق ایران و حقوق بین‌الملل؛ با تأکید بر جهت‌گیری کنوانسیون پالمو»، فصل‌نامه‌ی مطالعات بین‌المللی پلیس، شماره‌ی ۱۲.

حیدری، یوسف. (۱۳۹۲). انتقال محکومان: از اسناد بین‌المللی تا حقوق ایران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران. خالقی، علی و میرشمس شهشهانی، مائده. (۱۳۹۲). «اجراء و شناسایی آثار احکام دادگاه‌های کیفری بیگانه در قلمروی ایران»، مجله‌ی پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره‌ی ۲.

راسخ، محمد. (۱۳۹۹). حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش)، جلد ۲، چاپ هفتم، تهران، نشر نی.

رحمدل، منصور. (۱۳۹۵). «اعتبار امر مختوم»، فصل‌نامه‌ی رویه‌ی قضایی حقوق کیفری، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۱.

روبو، دیدیه. (۱۳۹۹). «حقوق کیفری بین‌المللی»، ترجمه‌ی بهزاد رضوی فرد و محمد فرجی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

سامانه‌ی جامع نظات شورا نگهبان، (بازدید ۱۴۰۱/۰۴/۱۵)، <http://nazarat.shora-rc.ir>.

شاکری، ابوالحسن و شیرزادی فر، فرشاد. (۱۳۹۳). «بررسی عدم پذیرش اعتبار احکام کیفری کشورهای خارجی در تعزیرات منصوص شرعی در حقوق ایران»، فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره‌ی ۳۸.

شریعت باقری، محمدجواد. (۱۳۹۳). «تصویب موافقتنامه‌های همکاری‌های قضایی بین‌المللی؛ مشکلات و راه‌حل‌ها»، فصل‌نامه‌ی دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره‌ی ۶۶.

شریفی، ابراهیم و پوربافرانی، حسن. (۱۳۹۷). «اثربخشی اجرایی به حکم کیفری خارجی: توجیه فقهی و کارایی قضایی»، مجله‌ی حقوق اسلامی، سال پانزدهم، شماره‌ی ۵۶.

۲۲۲ | فصلنامه علمی پژوهش حقوق کیفری | دوره دوازدهم | شماره ۴۵ | زمستان ۱۴۰۲

شمس ناتری، محمد ابراهیم، کلانتری، حمیدرضا، زارع، ابراهیم و ریاضت، زینب. (۱۳۹۶).
قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران، نشر
میزان.

شوکتی احمدآباد، زهرا. (۱۴۰۰). بررسی تفاوت‌های موافقت‌نامه‌های همکاری قضائی بین
ایران و کشورهای خاورمیانه، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی حقوق و علوم
سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

صانعی، پرویز. (۱۳۸۳). حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، نشر طرح نو.
قانون معاهده‌ی بین جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی تایلند در مورد انتقال محکومین به
حبس و همکاری در زمینه اجرای احکام کیفری ۱۳۹۰.

قانون موافقت‌نامه‌ی انتقال محکومان به حبس بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری قبرس
۱۳۹۵.

قانون موافقت‌نامه‌ی انتقال محکومین به حبس بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت
جمهوری آذربایجان ۱۳۷۸.

قانون موافقت‌نامه‌ی انتقال محکومین به حبس بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت
جمهوری هند ۱۳۸۹.

قانون موافقت‌نامه‌ی انتقال محکومین به حبس بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت
قطر ۱۳۸۹.

قانون موافقت‌نامه‌ی انتقال محکومین بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری
عراق ۱۳۹۰.

قانون موافقت‌نامه‌ی همکاری حقوقی در امور مدنی و کیفری بین جمهوری اسلامی ایران و
جمهوری ترکیه ۱۳۸۹.

قانون موافقت‌نامه‌ی همکاری قضایی در زمینه‌های حقوقی، بازرگانی، کیفری، احوال
شخصیه، استرداد مجرمان و انتقال محکومان به زندان و تصفیه‌ی ترکه‌ها بین
جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه ۱۳۸۱.

ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس؛ پوربافرانی و دیگران | ۲۲۳ |

قانون موافقت‌نامه‌ی همکاری‌های حقوقی و قضایی در امور مدنی، تجاری، احوال شخصیه و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت کویت ۱۳۸۴.

قجاوند، محسن. (۱۳۹۲). انتقال محکومان در حقوق جزای بین‌الملل و ایران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۴). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ چهل و چهارم، تهران، نشر میزان.

کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تزدیلی ۱۹۸۴. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۷۹). قواعد فقه (بخش جزایی)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (بازدید ۱۴۰۱/۰۴/۰۳)،

[<https://rc.majlis.ir/fa/law>]

معرفت، محمدهادی. (۱۳۶۸). بحثی در تعزیرات، مجله‌ی کانون و کلا، شماره‌ی ۱۴۷-۱۴۶. منتظری، حسینعلی. (۱۳۷۰). مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، جلد ۳، قم، نشر تفکر.

موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۹). صحیفه‌ی امام، جلد ۲۱، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

الهیان، مجتبی، الهیان، امین و الهیان، محمدابراهیم. (۱۳۹۷). «شناسایی احکام کیفری خارجی و اجرای آن در نظام حقوقی اسلام و قوانین موضوعه ایران»، مجله‌ی فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره‌ی ۱.

ب. عربی

عوده، عبدالقادر. (۱۴۰۹ق). التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون والضعی، جلد ۱، چاپ دهم، مؤسسه‌ی الرساله.

ماوردی، ابوالحسن. (۱۴۰۶ق). الأحكام السلطانیة والولايات الدینیة، (بی‌جا)، انتشارات اعلام اسلامی.

موسوی خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۹۷۵م). مبانی تکمله‌المنهاج، جلد ۱، نجف اشرف، مطبعه الآداب.

پ. انگلیسی

- Council of Europe, Convention on the Transfer of Sentenced Persons, Strasbourg, 21.III.1983.
- Council of Europe, European Convention on the International Validity of Criminal Judgments, the Hague, 28 V.1970.
- The 18 U.S.C., Chapter 306: Transfer to or from foreign countries of United States 1982
- The IRG of Federal Republic of Germany 1982.
- The IRSG of Switzerland 1981.
- The Transfer of Offenders Act of Canada 1978.
- The Treaty between Canada and The United States of America on the Execution of Penal sentences 1977.
- The Treaty between The United States of America and The United Mexican States on the Execution of Penal sentences 1976.
- The UN Model Agreement on the Transfer of Foreign Prisoners 1985.

Translated References into English

- Audah, Abdul Qādir. (1988). at-Tashri' al-Jinā'i al-Islāmi Muqāranan bil Qānūn al-Wadh'ie, Vol: 1, (no Place): Al-Risalah Institute.
- Ardebili, Mohammad Ali and Bakhtiar NasrAbadi, Razie. (2019). "Transfer of those sentenced to prison; From conditions to loopholes and solutions", The Quarterly Journal of Judicial Law Views, Vol 25, No 92. [In Persia]
- Ardebili, Mohammad Ali. (2012). General criminal law, third volume, third edition, Tehran: Mizan publication. [In Persia]
- Elahian, Mojtaba, Elahian, Amin and Elahian, Mohammad Ebrahim. (2018). "Identification of foreign criminal sentences and their implementation in the Islamic legal system and Iran's related laws", Jurisprudence the Essentials of the Islamic Law, No. 1. [In Persia]
- Ghajavand, Mohsen. (2012). Transfer of Convicts in International Criminal Law and Iran, Master's Thesis, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran. [In Persia].
- Haqpanahian, Abbas, Khaghani Esfahani, Mahdi and Torabi Mirzaei, Mohammad Hassan. (2011). "Extradition of criminals in Iranian

- law and international law; Emphasizing the direction of the Palermo Convention”, *Police International Studies Journal*, No 12. [In Persia].
- Heydari, Yousuf. (2012). “Transfer of convicts: from international documents to Iranian law”, Master's thesis, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran. [In Persia].
- Katouzian, Nasser. (2014). *Civil law in the current legal system*, Tehran, Mizan publication. [In Persia].
- Khaleghi, Ali and Mirshams Shahshahani, Maedeh. (2012). “Execution and recognition of foreign criminal judgments in Iran”, *Journal of Criminal Law and Criminology*, No 2. [In Persia].
- Ma'rifat, Muḥammad Hādī. (1989). “A discussion on punishments (Ta'azirat)”, *Kanun Vokala Magazine*, No. 147-14. [In Persia].
- Māwardī, Abul-Ḥasan. (1985). *al-Aḥkām as-sultāniyyah*, (no Place): Maktab al-E'elam al-Islami. [in Arabic]
- Montazeri, Hussein-Ali. (1991). *Jurisprudential foundations of the Islamic government*, translation and speech by Mahmoud Salvati, Vol 3, qom: Tafakor [In Persia].
- Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. (2000). *The Rules of Islamic Jurisprudence (Criminal Section)*, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. [In Persia].
- Mūsawī Khoēī, Sayyid Abū l-Qāsim. (1975). *Mabānī Takmilat Minhāj al-ṣāliḥīn*, Vol: 1, Najaf: Maṭba'at al-Ādāb. [in Arabic]
- Mūsawī Khomeinī, Sayyid Rūhollāh. (2009). *Ṣaḥīfa-yi Imām*, Vol: 21, Tehran: Markaz-i Nashr-i Āthār-i Imām Khomeinī, 2009. [in Persian]
- Poorbafrani, Hassan and Asghari, Ahmad. (2014). “Validity of Foreign Criminal Law and Judgment in International Criminal Law”, *Police International Studies Journal*, Vol 6, No 21. [In Persia].
- Poorbafrani, Hassan, Akbari Fard, Ehsan and Badri, Hassan. (2015). “Transmission of Sentenced Persons in International Conventions, with a Glance at Islamic Jurisprudence”. *Comparative Studies on Islamic and Western Law*, Vol 1, No 1. [In Persia].
- Poorbafrani, Hassan. (2023). *International criminal law*, 15th edition, Tehran: Jangal publication. [In Persia].
- Pradel, Jean, Corstens, Geert, and Fremlin, Garret. (2013). “Criminal Law of the Council of Europe”, translated by Mohammad Ashouri, first edition, Tehran: Khorsandi Publications. [In Persia]

- Pradel, Jean. (2004). "Following the globalization of criminal law", translated by Mohammad Saqian, Public Law Research, No 11. [In Persia]
- Rahmdel, Mansour. (2015). "Validity of sealed matter", Criminal Law Jurisprudence Quarterly, Volume 1, Number 1. [In Persia].
- Rasekh, Mohammad. (2019). Right and Expediency (Essays on Philosophy of Law, Philosophy of Right and Philosophy of Value), Volume 2, 7th Edition, Tehran: Ney Publication. [In Persia].
- Robo, Didieh, "International Criminal Law", translated by Behzad Razavi Fard and Mohammad Faraji, first edition, Mizan Publication, 2019. [In Persia].
- Sanei, Parviz. (2004). General criminal law, first edition, Tehran, new design publication. [In Persia].
- Shakeri, Abolhassan and Shirzadifar, Farshad. (2013). "Investigation of the non-acceptance of the validity of the criminal sentences of foreign countries in the Mansus (narrated) Ta'zirat in Iranian law", Islamic Law & Jurisprudence Researches, No 38. [In Persia].
- Shams Nateri, Mohammad Ebrahim, Kalantari, Hamidreza, Zare, Ebrahim and Riazat, Zeinab. (2016). Islamic penal code in the current legal system, volume 1, fourth edition, Tehran: Mizan publication. (In Persia).
- ShariatBagheri, Mohammad Javad. (2013). "Ratification of International Judicial Agreement in Iran Problems and Solutions". The Quarterly Journal of Judicial Law Views, No 66. [In Persia].
- Sharifi, Ebrahim and Poorbafrani, Hassan. (2017). "Effectiveness to the foreign criminal verdict, jurisprudential justification, judicial efficiency", Islamic Law Journal, Vol 15, No 56. [In Persia].
- Shokati Ahmadabad, Zahra. (1400). Examining the differences of judicial cooperation agreements between Iran and Middle East countries, Master's thesis, Faculty of Law and Political Sciences, Ferdowsi University, Mashhad. [In Persia].
- 1984 Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment. [In Persia].
- Civil Law with subsequent amendments approved in 1928. [In Persia].
- Constitution approved in 1979. [In Persia].

Council of Europe, Convention on the Transfer of Sentenced Persons, Strasbourg, 21.III.1983.

Council of Europe, European Convention on the International Validity of Criminal Judgments, the Hague, 28 V.1970.

Criminal extradition law approved in 1960. [In Persia].

Criminal Procedure Law approved in 2012. [In Persia].

<http://nazarat.shora-rc.ir>

<https://rc.majlis.ir/fa/law>

Islamic Council Research Center:

Islamic Penal Code approved in 2012. [In Persia].

Last visit 04/03/1401

last visit 04/15/1401

The 18 U.S.C., Chapter 306: Transfer to or from foreign countries of United States 1982

The comprehensive system of rules of the Guardian Council:

The IRG of Federal Republic of Germany 1982.

The IRSG of Switzerland 1981.

The law of the agreement between the government of the Islamic Republic of Iran and the government of the Republic of India on the transfer of convicts to prison 2010. [In Persia].

The law of the agreement between the government of the Islamic Republic of Iran and the government of Qatar on the transfer of convicts to prison 2010. [In Persia].

The law of the agreement on judicial cooperation in legal, commercial, criminal, personal status, extradition of criminals and transfer of convicts to prison and liquidation of estates between the Islamic Republic of Iran and the Syrian Arab Republic 2002. [In Persia].

The law of the agreement on legal and judicial cooperation in civil, commercial, personal and criminal affairs between the government of the Islamic Republic of Iran and the government of Kuwait 2005. [In Persia].

The law of the agreement on legal cooperation in civil and criminal matters between the Islamic Republic of Iran and the Republic of Turkey 2010. [In Persia].

The law of the agreement on the transfer of convicts between the government of the Islamic Republic of Iran and the government of the Republic of Iraq 2011. [In Persia].

The law of the agreement on the transfer of prisoners sentenced to imprisonment between the Islamic Republic of Iran and the Republic of Cyprus 2015. [In Persia].

The law of the treaty between the Islamic Republic of Iran and the Kingdom of Thailand regarding the transfer of prisoners to prison and cooperation in the implementation of criminal sentences 2019. [In Persia].

The law on the agreement between the government of the Islamic Republic of Iran and the government of the Republic of Azerbaijan on the transfer of convicts to prison in 1999. [In Persia].

The Transfer of Offenders Act of Canada 1978.

The Treaty between Canada and The United States of America on the Execution of Penal sentences 1977.

The Treaty between The United States of America and The United Mexican States on the Execution of Penal sentences 1976.

The UN Model Agreement on the Transfer of Foreign Prisoners 1985.

استناد به این مقاله: پوربافرانی، حسن؛ شوکتی احمدآباد، زهرا؛ مالدار، محمدحسن. (۱۴۰۲).

ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۲(۴۵)، ۱۹۳-

doi: 10.22054/jclr.2024.76579.2628 .۲۲۸



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.